



Dr. Elizabeth
N. Mac bean Ross

زن ایرانی به روایت زنان سیاح انگلیسی



تالیف و تدوین: آزاده حیدری*

چکیده:

جاذبه‌های افسانه‌ای مشرق زمین به گونه‌ای بود که توجه شمار زیادی از سیاحان و جهانگردان به خصوص سیاحان غربی را به خود جلب می‌کرد تا جایی که رنج چنین سفرهای طولانی و پرمشقت را به جان خریدند.

تعدادی از آنها از طرف دولت متبوع خود مامور سیاسی، اقتصادی، بازرگانی، تجاری و ... بودند و در یک کلام با هدف گردشگری به ایران نیامده بودند. شماری نیز تنها به منظور ارضای حس کنجکاوی، ماجراجویی و گردشگری این راه پرخطر را طی می‌نمودند و در این میان آنچه بیشتر حائز اهمیت و درخور توجه است اقدام زنان سیاح به چنین سفرهای دشوار بود. این سیاحان علاقمند، به هر دلیل (چه در توضیح گوشه‌هایی از ماموریت‌های محوله و چه از باب علاقه‌مندی به دیده‌ها و شنیده‌های خود و انتقال و انعکاس دانسته‌های اکتسابی) اقدام به ثبت و کتابت یافته‌های عینی خود در قالب "سفرنامه" نمودند.

تعدادی از این سفرنامه‌ها را زنان سیاح نگاشتند که به دلیل توجه دقیق و ظریف آنان به شیوه زندگی ایرانیان، خصوصاً زن ایرانی از اهمیتی خاص و جذباتی ویژه برخوردار است. در این مقاله، ضمن ارائه مقدمه‌ای در مورد سفر و سفرنامه‌ها و تعاریف آنها، معرفی تعدادی از سیاحان زن انگلیسی که در دوره‌های مختلف به ایران آمده‌اند، انعکاس بخشی از اظهار نظرهای درباره ایران و ایرانیان و داوری‌ها و گفته‌های آنها راجع به زنان ایرانی و در پایان، به بررسی یکی از این سفرنامه‌ها - که بیشترین حجم یادداشتهای خود از سفر به ایران را به زنان

و مسایل اجتماعی ایرانیان اختصاص داده - پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها:

زنان انگلیسی - زنان ایرانی - ایران - انگلیس - سفرنامه

مقدمه:

غربیانی که بیشتر عمر خود را در هند، چین و یا ژاپن می‌گذرانند، به لحاظ شمار، از کسانی که زندگانی خود را در سرزمین کهن ایران سپری می‌کنند بسیار بیشترند. اما کسانی که چند سالی در ایران سکونت کرده‌اند، به طرز خارق‌العاده‌ای فریفته این سرزمین گشته‌اند. عباراتی چون "ایران کهن سرزمین عزیزم"، "دل آدم پیش آن کشور عزیز است، اغلب آرزو می‌کنم آن جا باشم" و ... نشانه نوع احساس و تأثیری است که در اذهان بسیاری از آنان باقی گذاشته است.

در جامعه‌ای که از نظر موسیقی، هنر، ادبیات و ... محدودیت‌هایی دارد و برخلاف انگلستان از گردش و خرید و انواع و اقسام سرگرمی‌ها محروم است، پس چه جذبه‌ای برای زنان غربی دارد؟ ایران چه تفاوتی با کشورهای غربی دارد؟

برای بسیاری از مردم، نام "ایران" تنها یادآور قالی‌ها، شعر و شاعری، فلسفه و داستان‌های پریان است. در واقع، این کشور، بیشتر سرزمین "هزار و یکشب" است تا سرزمینی که امروزه به سختی‌ها و ناملایمات تن در داده است.

این سرزمین، با آسمان آبی درخشان، آب و هوای بسیار مناسب، آفتاب تابان، تپه‌ها و کوه‌های بی پایان و دشت‌های پر نشیب و فراز

خودش، قله‌های پوشیده از برف، گذرگاهها و گردنه‌ها، باغها و شکوفه زارها، خود را تمام و کمال در طبق اخلاق عرضه می‌کند. کاخ‌های فروپاشیده آن چون کاخ‌های کوروش، داریوش و خشایارشا در پاسارگاد و پرسپولیس، نژادهای آمیخته و ادیان آن، شهرهای بزرگ آن که ویرانه و مخروبه شده است و ... نشان این نیست که تمامی عظمت و افتخار ایران باستان نابود شده است، این سخنی باورنکردنی است. نگاهی به گذشته، به درک و دریافت اوضاع و احوال کنونی مدد خواهد رساند. (رایس، ۱۳۸۳، ص ۲۴)

بیشتر زنان انگلیسی دلبسته زندگی در حال و هوای ایران می‌شدند. فریبندگی و افسون در آسمان درخشان و آب و هوای پاک، زندگی ساده، دوستی و مهربانی و ... از جمله این ویژگی‌ها بود.

سفرنامه

سفرنامه، توصیف دیده‌ها و شنیده‌ها با ترکیبی از برداشت‌های فکری شخصی جهانگردان است از یک سرزمین و مردم آن، زندگی روزانه، آداب و رسوم، خلق و خوی، خوردنیها، پوشیدنیها، صنعت، هنر و ... کوتاه سخن فرهنگ آن مردم که به راحتی نمی‌توان از کنار آن گذشت. (پورا احمد جکتاجی، ۱۳۵۵، الف)

جاذبه های ایران زمین:

مناطق و شهرهای مختلف ایران در به نمایش گذاشتن جلوه‌های زندگانی اهالی بومی، چون جوامع مختلف اروپایی، تفاوت زیادی با یکدیگر

دارند و هر یک ویژگی‌های مجزایی را از خود به نمایش می‌گذارد. تهران، به عنوان پایتخت، راهها و بازارهای بهتری دارد و از نظر گاه‌های گوناگون از دیگر مکانها پیشرفته‌تر است. همه قانون‌گذاری‌ها در آنجا انجام می‌شود. مظاهر غربی شهر تهران، وسیع و متنوع است. مغازه‌ها، باشگاهها، سینماها و حتی تاترهای خوبی دارد. در آن زمان کاخ‌های شاهنشاهی، استراحت‌گاه‌ها، گردش‌گاه‌ها و ... در تهران قرار داشت و به تبع آن مسافران زیادی نیز از کشورهای مختلف خصوصاً انگلستان از آن دیدن می‌کردند.

اصفهان با دارا بودن ساختمان‌ها و بناهای



تاریخی، پلها، عمارات و ابنیه زیبا، پل خواجه، عمارت الله‌وردی‌خان، کاخ هشت‌بهشت، مسجد شیخ‌لطف‌الله، برجهای کبوتر، محله جلفا، و ... گردشگران بسیاری را به خود جلب می‌کرده است. آثار تاریخی موجود در قزوین، اعم از قلعه الموت، قلعه میمون دژ، و ... و همچنین نزدیکی این شهر به تهران و سهولت سفر به آن، از جمله عوامل سفر سیاحان به این شهر بوده است. یکی دیگر از عوامل مهم، مسیر سفر بودن این شهر است. در واقع سیاحان برای سفر به مناطق شمالی و یا همدان از این شهر عبور می‌کردند و به مقصد می‌رسیدند.

آب و هوای خوش شیراز، مزار سعدی و حافظ، وجود آثار تاریخی و باستانی همچون تخت جمشید، پاسارگاد و ...، باغ دلگشا و باغ نو و باغ تخت شیراز و ...، شاعر پیشه‌بودن و مهمان‌دوستی اهالی این شهر و چندین عامل دیگر، باعث جذب سیاحان به شیراز بود. کاشان با داشتن حمام و باغ فین، و لرستان

با قبایل و طوایف گوناگون، لهجه‌ها و آداب و رسوم متنوع، آثار تاریخی، مناظر طبیعی، و ... همچنین اهمیت استراتژیکی منطقه از اهمیت بالایی برخوردار بود و سیاحان از این مناطق نیز بازدید می‌کردند که گاهی به منظور انجام ماموریت‌های سیاسی و بازرگانی بود و گاهی هم به علت گردشگری.

زنان سیاح چه کسانی هستند؟

بنا به گفته کلارا رایس، یکی از زنان سیاح انگلیسی، زنانی که به ایران سفر می‌کنند چند دسته هستند: اگر شوهرش به امور سیاسی یا کنسولی اشتغال داشته باشد او فرصت دیدن بسیاری از افراد برجسته و بانفوذ را در میهمانی‌ها و استقبال‌ها، و تا جایی که دلش بخواهد دیدار با زنانی که در منازل این افراد به سر می‌برند را به دست خواهد آورد. همسران ماموران دولتی، کارکنان بانک‌ها، و بازرگانان نیز می‌توانند تا حدی که مایلند با زندگی ایرانیان آشنا شوند. نخستین برنامه زنانی که در هیات‌های تبلیغی مذهبی کار می‌کنند یا همسران مردان عضو این هیات‌ها هستند، تماس گرفتن با افراد بومی و استفاده از هر فرصتی در بیمارستان، درمانگاه، مدرسه و یا خانه برای آشنایی با آنهاست.

زنان دیگری هم هستند که به آموزش و

تعلیم پزشکی مشغولند، در خانواده‌های انگلیسی به تدریس و پرستاری اشتغال دارند. بسیاری از آنان با مردان انگلیسی ازدواج می‌کنند و در آن سرزمین رحل اقامت می‌افکنند. چنین افرادی اغلب مایلند از زندگی در ایران بد بگویند و آن را بی‌روح و یکنواخت بدانند، اما بعدها، هر چند نه در آن زمان، درمی‌یابند که نکات رضایت‌بخشی نیز در آن یافت می‌شود. (رایس، ۱۳۸۳، ۲۰۷-۲۰۸)

جهانگردان سفرنامه‌نویس:

جهانگرد سفرنامه‌نویس، دانشمند است، چون نوشتن سفرنامه، خود شاهدی بر دانش او و توانایی‌اش در واقع‌نگاری است که از انواع نگارش‌های تاریخی به شمار می‌آید. جهانگرد

دانا، سفیر قوم و ملت خویش است و با توجه به همین نکته که جهانگرد چون رابطی میان اقوام مختلف، می‌تواند مناسباتی دوستانه میان دو قوم برقرار کند و آنان را به یکدیگر آشنا کند. جهانگردی که به کشوری دیگر می‌رود در حقیقت سفیر و نماینده سرزمین و هموطنان خویش است. (دانش پژوه، ۱۳۸۰، ص ۱۳)

رابطه متقابل میان سفرنامه و روحیات سفرنامه نویس:

سفرنامه‌ها که خود از جمله تحقیقات اجتماعی مهم به شمار می‌روند، تحت تاثیر طیفی از عوامل بالقوه می‌توانند جهت‌گیری سفرنامه و استنتاجات نگارنده آن را تعیین کنند. این که نگارنده در چه شرایط خانوادگی و اجتماعی رشد و نمو داشته و از چه طبقه اجتماعی و اقتصادی است و این که آیا برای زندگی و آینده خود معنایی را متصور است یا نه، خوش‌بین است یا بدبین، خود را فردی ایدئولوژیک می‌داند یا پای‌بند به هیچ مرام و مسلکی نیست، با چه انگیزه‌ای قلم می‌زند، خود را معلم می‌داند یا شاگرد، خود را شارح قلمداد می‌کند یا ناصح، ریزبین است یا کلی‌نگر، و دهها عامل دیگر در سفرنامه یک سفرنامه‌نویس موثر است. (جوانبخت، ۱۳۸۱، ص ۸۸-۸۹)

اهداف و انگیزه های سیاحان از سفر به ایران:

در بررسی اهداف سیاحان از سفر به ایران مشخص شد که برخی در ظاهر نیت خود را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کردند، اما در باطن برای تحقق هدف اصلی خود می‌کوشیدند. برخی برای صادرات محصولات کشاورزی به ایران می‌آمدند، خصوصاً برای تجارت و صادرات ابریشم و یا واردات کالای کشور خودشان به ایران.

برخی به علت همجواری ایران با هند و افغانستان و عراق و حتی شوروی، برای تعیین مناطق مرزی، دست به تحقیقات جغرافیایی می‌زدند که بیشترین تعداد را در سفرنامه‌ها دارد.



Gertude Bell

ویژگی سفرنامه‌های دوره قاجار:

از آنجا که سفرنامه‌های دوره قاجار به عصر ما نزدیک‌ترند و همچنین اخبار و اطلاعات، نقل‌ها و حکایات تاریخی این دوره برای مردم شیرین‌تر و دلپذیرتر است، بررسی آنها ضروری به نظر می‌رسد.

بنابراین، نوشته‌های انگلیسی‌ها نسبت به همه سفرنامه‌های کشورهای دیگر درباره ایران عصر قاجار غنی‌تر است. دلیل آن چیزی جز این واقعیت اساسی نیست که در سراسر طول این دوره، بریتانیا برای دفاع از توسعه امپراطوری هندوستان، بیش از هر قدرت دیگری به جز روسیه تزاری به ایران علاقه‌مند بود. کمپانی هندشرقی و جانشین او، دولت هندوستان، با چشمانی تیزبین از دفتر مرکزی خود در کلکته و بمبئی بر ایران نظارت می‌کردند. آنها اطلاعاتی درباره کشور ایران، حکام و وضعیت جغرافیایی آن مطالبه می‌کردند. بسیاری از صاحب‌منصبان در ایران خدمت می‌کردند و بسیاری از آنها به خوبی از تاریخ و زبان ایرانی آگاهی داشتند که کتابها و سفرنامه‌هایی نوشتند که امروزه جزو منابع با ارزش ما محسوب می‌شود.

(مموار، ۱۳۸۳، ص ۷۴)

درباره توصیف زن ایرانی در سفرنامه‌ها، کتابهای متنوعی تألیف و منتشر شده است. یکی از این آثار، کتاب "زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی" اثر خانم میترا مهرآبادی است که در سال ۱۳۷۹ توسط انتشارات آفرینش و

قصد کسب خبر، ایجاد ارتباط‌های علمی، ثبت و ضبط وقایع و امثال آن به سفر دست می‌زدند. سفرهای ابن بیطار برای کشف گیاهان دارویی از این قبیل است.

۵- انگیزه‌های تفریحی، سرگرمی و درمانی، یکی دیگر از انگیزه‌هاست. بسیاری از مردم جهان امروز از فرط خستگی ناشی از کار و صرفاً به قصد گذراندن اوقات فراغت سفر می‌کنند. اینان اکثراً "سفرنامه نداشتند و ندارند و چه بسا یادداشتهای شخصی هم نداشته باشند. (فدایی عراقی، ۱۳۷۵، ص ۵۱-۵۳)

ویژگی سفرنامه‌ها در دوره‌های تاریخی مختلف:

اکثریت قریب به اتفاق سفرنامه‌های پیش از دوره صفویه، برای سرگرم کردن خوانندگان نگارش می‌شده و مشاهدات آنها تا سرحد امکان از مبالغه لبریز بوده است. اما به تدریج نوشتن افسانه وار سفرنامه منسوخ گردید و اروپاییان سعی در ارائه حقایق کرده‌اند و گزارشات بر اساس مشاهدات عینی جهانگردان و ایران پژوهان به رشته تحریر درآمده است.

شاید بهترین نتیجه‌ای که اروپاییان به خصوص پس از اواسط دوره صفویه از مطالعه کشورهای شرق و نوشتن کتاب درباره ضعف و قوت آنها در امور کشورداری و زندگی اجتماعی عایدشان شده، درس عبرتی باشد که از دیدن اثرات شوم بدرویشی‌ها و عواهل تضعیف‌کننده نظام اجتماعی گرفته‌اند و بعد در جوامع خود از بروز انواع مشابه آنها جلوگیری کرده و با این تجربیات توانسته‌اند راه پیشرفت را سریعتر بیمایند.

سفرنامه‌نویسان غربی در این دوره هنوز به دستاوردهای بزرگ علمی خود نرسیده بودند که تمایز آشکاری در روش زندگانی اروپاییان با ایرانیان را سبب شده باشد و حتی برعکس، جهانگردان با توجه به شکوه و جلال دربار صفوی و رفاه عمومی مردمی که در این دوران می‌زیسته‌اند، ایران را یکی از قدرتهای مطرح جهانی می‌دیده‌اند. (جوانبخت، ۱۳۷۹، ص ۴۱-۴۲)

تعدادی از سیاحان، نه تنها به منظور تحقق هدف خاصی، خصوصاً سیاسی به ایران نمی‌آمدند، بلکه تنها به علت گردشگری، آشنایی با شعر و شاعری ایرانی، هنر، فرهنگ و تمدن و ... و در یک کلام آشنایی با ملل شرق زمین، خصوصاً سرزمین افسانه‌ای ایران سفر می‌کردند و از سفر خود لذت می‌بردند.

بیشتر سیاحان با داشتن اهداف متفاوت و گوناگون به ایران می‌آمدند. البته قابل ذکر است که اکثریت سیاحان یا با چند هدف به ایران می‌آمدند و اگر هم یک پیشه را در پیش می‌گرفتند، از طریق آن به اهداف دیگر خود می‌رسیدند. بنابراین اگرچه اهداف خود را گردشگری، پزشکی و ... بیان می‌کرده‌اند، اما اکثریت آنها به بررسی وضعیت ایرانیان می‌پرداختند. اعم از وضعیت استراتژیکی، سیاسی، بازرگانی، اجتماعی، و ...

تعداد زیادی نیز، به قصد فعالیت سیاسی به ایران آمدند. اگرچه اهداف دیگری نیز داشتند اما فعالیت‌های سیاسی در راس کار آنها قرار داشت.

تعدادی نیز برای باستان‌شناسی، گردشگری، تبلیغ دین خاص، بررسی راهها و امور جغرافیایی و غیره به ایران می‌آمدند. اکثر آنها هدف خود را از سفر ذکر نمی‌کردند و سعی در مخفی کردن نیت خود داشتند.

با اینحال، به نظر آقای غلامرضا فدایی عراقی، انگیزه‌های سفر به پنج گروه تقسیم می‌شود:

۱- انگیزه‌های مذهبی، که یکی از بزرگترین انگیزه‌های سفر است.

۲- انگیزه‌های تجاری- اقتصادی است. بررسی تاریخ شهرها، بندرگاهها و مناطق مختلف جهان این مساله را ثابت می‌کند.

۳- انگیزه‌های سیاسی- نظامی، یکی دیگر از انگیزه‌هاست که بسیاری از حکام برای کشورگشایی، یا برای برقراری روابط سیاسی، یا کسب اخبار علمی، فرهنگی و اجتماعی و غیره به سفر می‌رفتند.

۴- انگیزه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی: افرادی با داعیه شخصی علمی و فرهنگی به

روزگار منتشر شده است.

مؤلف در این کتاب، زن ایرانی را از دیدگاه سفرنامه‌نویسان اروپایی در ادوار مختلف، مورد مطالعه قرار داده و به صورتی کاملاً دقیق به شرح جزء جزء زندگی آنها می‌پردازد. مطالب کتاب برگرفته از بیش از پنجاه سفرنامه فرنگی در دوره‌های صفویه تا پهلوی است. "زن ایرانی در سفرنامه‌ها، از دید مشارکت" عنوان اثری است از فرشته پناهی که در سال ۱۳۸۱ توسط انتشارات جاجرمی منتشر شده است.

در این کتاب رفتار و شیوه زندگی زنان ایرانی از دیدگاه سیاحانی که از ایران بازدید کرده‌اند مورد پژوهش قرار گرفته است. زنان مسلمان شهری، زنان مسلمان روستایی، زن ایلاتی، دختران ایرانی، مقام و منزلت، تعلیم و تربیت، پوشاک، سرگرمی‌ها و ... از جمله مباحثی است که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته است.

با بررسی تاریخ سیر و سیاحت در ایران و مطالعه سفرنامه‌های سیاحان مشخص می‌شود که تنها مردان نبوده‌اند که به ایران می‌آمدند، بلکه زنان نیز نقش مهمی در ثبت تاریخ و فرهنگ ایران و ایرانیان دارند. این زنان، فراز و نشیب‌های سفر به مشرق زمین را پذیرفته‌اند و از هیچ خطری نهراسیدند. بعضی از آنها به تنهایی و برخی دیگر همراه با هیأتی به ایران می‌آمدند. برای مثال خانم هلمز و خانم دوراند، همراه با همسرانشان که مامور سیاسی بودند به ایران می‌آمدند. هم برای بازدید از ایران و هم برای همراهی همسرانشان در امور سیاسی. بنابراین آنها نیز با تحمل همه سختیها و مشقتها مسیر سفر را طی می‌کردند و از خود سفرنامه‌هایی را خلق کرده‌اند. برخی نیز هیچگونه هدف یا فعالیت سیاسی نداشتند و از زیباییهای ایران و میهمان نوازیهای ایرانیان و شرکت در میهمانیهای رسمی و غیر رسمی لذت می‌بردند و این در حالی بود که اقشار مختلف مردم ما در بدبختی و نکبت و فقر می‌مردند.

زنان سیاح اجازه ورود به خانه‌های ایرانیان را داشتند و با زنان خانه هم‌صحبت می‌شدند. از

غذاهای آنها تناول می‌کردند و ساعتها با خانم خانه به صحبت می‌پرداختند.

یکی از مشخصات بارز سفرنامه سیاحان زن، ریزنگاری و دقت زیاد آنهاست. به طوریکه به مسایل جزئی زندگی ایرانیان در زمانهای گذشته، خصوصاً به پوشاک، زیورآلات و خانه‌داری آنها توجه می‌کردند. زنان بیگانه از جمله افرادی بودند که همچون محارم اجازه حضور در اندرونی منازل ایرانیان را داشتند. آنها با حضور در اندرونی‌ها و یا حرمسراهای پادشاهان قاجار از فضای داخل خانه می‌نوشتند و وضع معاش و شیوه زندگی ایرانیان را از نزدیک می‌دیدند. از اینرو مطالعه سفرنامه آنها خالی از لطف نیست.

قبل از اینکه به نوشته‌های آنها راجع به زنان ایرانی بپردازیم، لازم است ابتدا با خود سیاحان مذکور، مختصراً آشنا شویم.

بنابراین لازم می‌بینم در این قسمت، به معرفی مختصر زنان سیاح، بر اساس سال ورود آنها به ایران و گزیده‌ای از نظرات آنها راجع به زنان ایرانی بپردازم.

یکی از این سیاحان، **ماری لئونورا (ویت)** شیل است. نام اصلی وی ماری شیل^۱ و دختر یک بارون ایرلندی می‌باشد. وی همسر جستین شیل^۲ سفیر انگلیس در ایران بوده است. خانم شیل متولد سال ۱۸۰۳ م. و تاریخ وفات او سال ۱۸۷۱ م. می‌باشد.

اقامت آنها در ایران حدود سه سال و ده ماه^۳ به طول انجامید و مسافرت آنها (لیدی شیل، شوهرش کلنل شیل، سه خدمتکار ایرانی و یک خدمتکار فرانسوی و سگ خانم شیل) از طریق راه‌آهن و با عبور از کشورهای آلمان و لهستان تا ورشو ادامه می‌یابد و پس از عبور از شهرهای مختلف، به روسیه می‌رسند، سپس با عبور از شهرهای تفلیس، ایروان، نخجوان و جلفا، سرانجام با یک قایق از رود ارس عبور کرده و در سال ۱۸۴۹، برابر با ۱۲۲۸ شمسی، خانواده شیل و همراهان آنها وارد ایران می‌شوند. با عبور از تبریز و زنجان وارد تهران شده و پس از بازدید از مناطقی همچون اراک (سلطان آباد)،

لرستان، اصفهان، مازندران و گیلان، مجدداً برای انجام تشریفات سیاسی وارد تهران و از آنجا به تبریز و مرز ایران رفته و از کشور خارج می‌شوند.

آنها در زمان پادشاهی ناصرالدین شاه به ایران آمده و خانم شیل سفرنامه خود را که از کتابهای معتبر تحقیق در خصوص تاریخ قاجار می‌باشد در این ایام به رشته تحریر درآورده است.

وی با بهره‌گیری از معلومات و تجارب شوهرش، مطالب جالبی گردآورد که پس از بازگشت به انگلستان، آنرا در سال ۱۸۵۶ به صورت کتاب چاپ نمود.

نام اصلی کتاب، "جلوه‌هایی از زندگی و آداب و رسوم ایران"^۴ است اما در ترجمه فارسی به منظور حفظ ارزش تاریخی کتاب، "خاطرات لیدی شیل" عنوان گرفته است.

او در ابتدای ورود، ایرانیان را انسان‌هایی بی‌تمدن، چاپلوس و بی‌آداب و نزاکت می‌داند و کوچکترین توجهی به ایران ندارد. اما به مرور زمان و با مشاهده مهمان‌نوازی خانواده‌های ایرانی و استقبال و بدرقه آنها، به هنگام وداع ایران دلتنگ می‌شود.

اهمیت سفرنامه لیدی شیل:

وی تقریباً در کانون سیاست ایران قرار داشت و کتابش تا حدودی منعکس کننده نقطه نظرهای دولتمردان انگلیسی درباره ایران است.



Victoria Mary Sackville-West

اشاره دقیق به عزل امیرکبیر و چگونگی قتل او در کاشان (فصل ۱۲ سفرنامه)، از جمله مباحث سیاسی مطروحه در کتاب می باشد. وی از جمله زنان سیاحی است که در سفرنامه اش اطلاعات مفیدی درباره اوضاع خصوصی و اجتماعی آن دوره (عصر ناصری) ثبت کرده است، اما نظرهایش در بعضی موارد همراه با تعصبات شدید غربی و مودیگری و خودستایی است، بخصوص که جنبه تحقیر و استهزای ایرانیان در سبک نگارش وی مشهود است.

او زنی بی احساس و مغرور بود و کوچکترین توجهی به طبیعت و زیبایی های ایران نداشت و پیوسته گله و شکایت می کرد. در اکثر موارد اظهار نارضایتی داشت و معمولا " نکات منفی بیشتر از نکات مثبت ایران و ایرانیان در نظر او جلوه داشت. به طور مثال می گوید:

"روی همرفته ایران کشوری نیست که کسی بخواهد آن را به عنوان محل زیست خود انتخاب کند، زیرا محیط زندگی بسیار ناسالمی دارد." (شیل، ۱۳۶۲، ص ۱۰۹)

لیدی شیل زندگی برای ایرانیان را سخت و دشوار می پندارد و تصور می کند که مردان و زنان به سختی زندگی خود را می گذرانند. او به حجاب زنان ایرانی اشاره می کند و آنرا محدودیتی برای زنان می داند. غافل از اینکه زنان حجاب را محدودیتی برای زندگی خود نمی دیدند: "در تهران، جریان زندگی یکنواخت و بدون تنوع است. در اینجا زندگی برای مردها کسل کننده است و برای زنها ملال آور. مرد ایرانی روزها به کار و کاسبی خودش مشغول و خواه ناخواه با جار و جنجال و شایعات شهری دمساز است. زنها هم نمی توانند با گشت و گذار و خرید در بازار خود را سرگرم نمایند مگر اینکه کاملاً در پوشش ضخیمی فرو رود تا مبادا نظر دیگران به سوی او جلب شود." (شیل، ۱۳۶۲، ص ۶۳)

خانم شیل در سفرنامه اش درباره سطح سواد در میان زنان می نویسد:

"زنان طبقه مرفه، معمولا باسوادند و با شعر و ادب مملکت خویش آشنایی دارند. اغلب آنان قرائت قرآن - نه معنی آنرا - می دانند در میان

زنهای ایل قاجار و بخصوص خانواده سلطنتی، تعداد افراد باسواد خیلی زیاد است و اکثر آنها مکاتبات خود را شخصا و بدون کمک میرزاهای می نویسند." (شیل، ۱۳۶۲، ص ۸۹)

از آنجایی که بختیاری ها و حضور انگلیسی ها در بختیاری، در این مقاله فضایی را برای بحث باز کرده است، جا دارد تا جملاتی از سیاحان راجع به بختیاری ها، خصوصا " زنان، که مورد بحث ما نیز می باشند آورده شود. به طوری که لیدی شیل در مورد حجاب زنان بختیاری می گوید: "زن های ایلاتی بر طبق رسوم معمول صورت خود را نمی پوشانند و از این لحاظ به نظر ما تقریبا شبیه اروپایی ها هستند." (شیل، ۱۳۶۲، ص ۴۷)

اطلاعات لیدی شیل راجع به ایران، خصوصا "اطلاعات تاریخی وی، ضعیف است به طوری که مترجم سفرنامه او، ناگزیر اسامی، نام اماکن، و ... را برای خواننده تصحیح می کند. از طرفی، برخی از اطلاعات بنا بر استنادات مترجم نادرست است و ممکن است وی قصد و غرضی برای این کار داشته است.

خانم "ایزابلا. ل. بیشاپ"، یکی دیگر از سیاحان زن انگلیسی است. او از اولین زنان سیاحی است که برای اکتشافات به ایران آمد. و در مدت سه سال اقامت در ایران در سرزمین بختیاری به سیاحت و کاوش پرداخت و هزار کیلومتر راهپیمایی نمود. تقریبا می توان این اقدام جسورانه را حمله بر اعجاز یا افری نادر و عجیب نمود که وی چگونه توانست از قمام آن مخاطرات جان سالم به در برد؟

بخشی از آگاهی های ما در خصوص جغرافیای منطقه مذکور، از جمله اینکه سرچشمه رود کارون "زردکوه" نبوده بلکه در سمت شمال «کوه رنگ» می باشد، مرهون زحمات و نتایج پژوهش های انجام شده توسط این خانم کاوشگر شجاع است که این سلسله کوه عظیم دقیقا نقشه برداری و تشریح شد. به علاوه این نتیجه به دست آمد که منطقه آبیاری «آب دز» از آنچه تا آن زمان تصور می شد، بزرگتر می باشد و تا جلگه "سیلا خور" واقع در نزدیکی بروجرد و قسمت علیای "فریدن"

واقع در استان اصفهان امتداد می یابد. (کابریل، ۱۳۴۸، ص ۲۷۷)

او در ۱۸۳۱ م. متولد و در ۱۹۰۴ م. وفات یافت. وی در سال ۱۸۹۰ م. (۱۲۶۹ شمسی) در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار، از طریق عراق و مرز کرمانشاه وارد ایران شد و پس از دیدار از شهرهای تهران و اصفهان، خود را از راه بختیاری به خرم آباد، بروجرد و همدان رسانید و نهایتا از طریق ارومیه از کشور خارج شد.

وی که در ابتدا وارد منطقه چهارمحال و بختیاری شده بود، حدود سه ماه در این منطقه به سیاحت و کاوش پرداخت، اما هدف خود از این سفر پرمخاطره را دقیقا بیان نمی کند. لکن بنا بر شواهد موجود و گفته های دنیس رایست^۲ - شرق شناس انگلیسی - هدف او رضای کنجکاو و همچنین بررسی اوضاع و احوال سرزمین بختیاری بوده است. وی شرح مسافرت و مطالعات یکساله خود در ایران را در کتابی به نام "journey in persia and Kurdistan" تنظیم و در سال ۱۸۹۱ میلادی منتشر کرد.

او ایران و ایرانیان را دوست می داشت و برای آنها احترام قائل بود. اگرچه در برخی موارد اطلاعات کمی راجع به ایران و ایرانیان داشته اما به طور کلی به خوبی از آنها سخن گفته است. برای مثال به مهر و محبت موجود در خانواده های ایرانی اشاره می کند و می گوید: "بسیار جالب بود که می دیدم مردان چقدر به دختران کوچک خود علاقه مند هستند. دختران خردسال بختیاری خیلی زیبا و خوش صورت هستند. هرگاه این کودکان بیمار شوند، پدران شان آنان را به پشت خود می بندند و به محلی که دارو وجود دارد می رسانند و در بعضی مواقع حتی پدر و مادر هر دو برای دریافت دارو طفل را همراهی می کنند." (بیشاپ، ۱۳۷۵، ص ۱۵۲)

او از دلیری مردم سرزمین بختیاری سخن می گوید: "بختیاری ها مردمی دلیر و سلحشورند، و در گذشته به جنگ و ستیزه های عشیره ای ارج می نهادند لیکن حالا تاندازه ای آرام و صلح جو شده اند. اینان بنا به خوی و

خصلت ایلیاتی خود عادت به تهاجم و خشونت دارند ولی اگر داوطلبانه تعهدی را بپذیرند، بدون چون و چرا به قول خود احترام خواهند گذاشت." (بیشاپ، ۱۳۷۵، ۵۰)

این مستشرق انگلیسی به جنبه‌های مختلفی از زندگی، آداب و رسوم، پوشش و حجاب زنان بختیاری می‌پردازد. پوشش زنان بختیاری برای او جالب توجه بوده به طوری که در سفرنامه‌اش می‌نویسد: "زنان بختیاری بدون نقاب رفت و آمد می‌کنند. لباس مردان و زنان بختیاری به طور کلی با مردم شهرنشین ایران تفاوت دارد. آنان لباس کاملی به تن دارند و قیافه‌هایشان کمی زمخت و خشن به نظر می‌رسد." (بیشاپ، ۱۳۷۵، ص ۶۸)

گرتروود لوئیان بل^۸، از دیگر زنان سیاح است. او در ۱۸۶۸ م. در واشنگتن به دنیا آمد و در ۱۹۲۶ دارفانی را وداع گفت. وی در سال ۱۸۸۵ در دانشگاه آکسفورد و در رشته تاریخ تحصیل نمود و در سال ۱۸۸۷ فارغ‌التحصیل شد و پنج سال بعد یعنی در سال ۱۸۹۲ م، برابر با ۱۲۷۱ شمسی، در زمان پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار به ایران آمد، در حالی که به زبان فارسی تسلط داشت.

وی معتقد بود که در فضای ایران جادوی خاصی وجود دارد که به دیدارکنندگان خود، شعر و افسانه الهام می‌کند، ایرانیان هم خود جاذبه زیرکانه‌ای دارند، زیرا چه شاهزاده و چه قاطرچی، شاعر و فیلسوف طبیعی‌اند.

کتاب خانم بل چندان دارای اهمیت و اعتبار نیست، زیرا نه سندی تاریخی به حساب می‌آید و نه تحقیقات جغرافیایی و باستانشناسی و یا اجتماعی. نویسنده مطالبی سطحی درباره مراسم مذهبی و وضع زنان ایرانی و بخصوص حجاب آنها نوشته است که در خور توجه نمی‌باشد.^۹ با اینحال ایران و ایرانی و مشرق زمین را دوست داشته و سادگی زندگی آنها را ستوده است. وی بخشی از این کتاب را در هنگام اقامت در ایران نگاشت و بخشی را پس از ورود به انگلستان.

وی پس از ورود به قزوین به تهران رفته و پس از سفر به منجیل و رشت، از شمال کشور خارج و به سمت باکو حرکت کرده است. وی با

همراهی لیدی لاسلز به ایران آمد.

در سال ۱۸۹۴ این کتاب با نام "سفر نامه، تصویرهایی از ایران، شرح مسافرت،" بدون ذکر نام نویسنده منتشر شد. در سال ۱۸۹۷ وی اشعاری از دیوان حافظ^{۱۰} را چاپ کرد که نشان از آشنایی او با ادبیات فارسی و استعداد وی در شاعری دارد. پس از انتشار این کتاب علاقه اصلی او متوجه دنیای عرب شد؛ از زمان نخستین دیدارش از بیت‌المقدس در سال ۱۸۹۹ تا هنگام درگذشتش که به سال ۱۹۲۶ در بغداد فرا رسید، بخش اعظم زندگیش در میان عربها گذشت.

در سال ۱۹۰۷ وی اولین اثر کثیرالانتشار خود را به نام "بیابان و کشتزار"^{۱۱} منتشر کرد و با این اثر سرانجام به عنوان یک محقق و سیاح مشهور شد.

شاید به یادماندنی‌ترین تصویر گرتروود بل در زمان شهرتش را مرهون ویتا سکویل وست، مستشرق زن انگلیسی، در کتاب "مسافر تهران" (که شرحش در این مقاله آمده است) باشیم، آنجا که می‌گوید:

"احساس کردم که شخصیت او مایه به هم پیوستن و مرکزی برای گردهم آمدن همه انگلیسیان دور از وطن بود که پیوند دیگرشان خدمت به عراق بود، ضمن صحبت به هر موضوعی که می‌پرداخت برقی در چشم‌هایش می‌درخشید، و چنین نیروی حیاتی‌ای، مقاومت ناپذیر بود." (بل، ۱۳۶۳، ص ۱۵)

خانم بل تنها چند ماهی پیش از عزیمت به تهران آموختن فارسی را آغاز کرده بود. با اینحال پس از آن مدت کوتاه، می‌توانست فارسی را تا حدی به روانی بخواند، و بی‌تردید مقدار زیادی از آنچه را در مکالمات می‌شنید درک می‌کرد.

وی در طول اقامتش در ایران نامه‌های متعددی را نگاشته اما متأسفانه تنها نامه او به خاله‌زاده‌اش هوراس مارشال^{۱۲} باقی مانده است.

خانم بل با تمام وجود ادبیات ایرانی را ستایش می‌کند و با جان و دل دوست دارد و گفته‌هایش سرشار از حسی لطیف و شاعرانه

است و به زیبایی از این حس سخن می‌گوید. او در نامه خود می‌نویسد: "هیچ چیز برای روح، آرامش بخش‌تر از آن نیست که در ننوئی که در میان چنارهای باغی ایرانی بسته شده است دراز بکشی و اشعار حافظ را به زبان اصلی از کتابی با جلد چرمین منقش، که از بازار خریده‌ای، بخوانی." (بل، ۱۳۶۳، ص ۹)

وی در کتاب خود به موضوع خرید زنان از بازار اشاره می‌کند و می‌گوید:

"صبح که وارد بازار می‌شوی، همه جا شلوغ است و زنهای خانه‌دار را می‌بینی که زیر حفاظ چادری‌شان به سختی چانه می‌زنند. اصلاً دنیا در مشرق زمین سحرخیز است. صبح زود ایران بیدار است. همه در حال حرکت، خرید، و زنان چادر به سر روستایی سوار بر قاطر به سمت شهر برای تهیه ارزاق و مردان برای کسب و کار." (بل، ۱۳۶۳، ص ۳۶)

خانم دوراند^{۱۳}، همسر وزیر مختار انگلیس در ایران، یکی دیگر از سیاحان زن انگلیسی است.

دوراند، همسر سرمرتیمر دوراند وزیر مختار سالهای ۱۳۱۶-۱۳۱۰ ه.ق/ ۱۹۰۰-۱۸۹۴^{۱۴} در ایران است و قریب بیست سال وزیر مختار این کشور در هندوستان بوده است. سفری که خانم دوراند از آن سخن میراند مربوط به قسمتی از فعالیت‌های دیپلماتیک شوهرش در ایران می‌باشد. وی مشاهدات خود را در کمال سادگی به رشته تحریر درآورده است.

بنابراین دوراند، در سالهای پایانی حکومت ناصرالدین شاه و اوایل حکومت مظفرالدین شاه قاجار به ایران آمده است.

ماموریت دوراند نشان‌دهنده حساسیت سیاست انگلیس در ایران آن زمان است که مقارن با فعالیت‌های شدید سیاسی دولت روسیه تزاری در ایران بود.

وی درباره مسایل سیاسی سکوت کامل اختیار می‌کند، اما گوشه‌هایی از اوضاع اجتماعی دوران ناصری و اوایل سلطنت مظفرالدین شاه قاجار را نمایان می‌کند. او به همراه همسر دیپلماتیک خود به بررسی اوضاع اجتماعی دوره



ناصری و امکان برقراری مبادلات تجاری در منطقه لرستان می‌پردازد.

وی سفر خود را از تهران، آغاز کرده، عازم قم، و بعد کاشان، اصفهان، بختیاری، خوزستان، و ... می‌شود و در نهایت به تهران باز می‌گردد.

عنوان اصلی سفرنامه او "سفری پاییزی در ایران باختری" می‌باشد، اما به "سفرنامه دوران" شهرت یافته است. دوران در سفرنامه خود از ارزش اجتماعی زنان سخن به میان می‌آورد و در تایید این مسأله از مجالس میهمانی زنانه در نزد شاه یاد می‌کند که پس از اتمام مراسم، شاه به هر یک از خانم‌های ایرانی یک سکه طلا (اشرفی) انعام می‌دهد. (دوران، ۱۳۴۶، ص ۲۵)

الیزابت مکبین راس^{۱۶}، پزشک انگلیسی از دیگر سیاحان است. دکتر الیزابت مک بین راس در مدت عمر کوتاهش بیش از هر زن دیگر به سیر و سیاحت پرداخت و به اغلب کشورهای جهان سفر کرد و حوادث فراوانی را پشت سر گذاشت.

او در سفرنامه خود به شرح ماجراهای هیجان‌انگیز اقامت خود در ایل بختیاری می‌پردازد و اطلاعات کم‌نظیری از زندگی اجتماعی، آداب و رسوم و سنن محلی، باورها و اعتقادات ملی و مذهبی و نحوه زندگی در اندرونی و حرم‌سراهای خوانین بختیاری به دست می‌دهد.

اگرچه او سفر به مشرق زمین را دوست می‌داشت اما سفر او به ایران کاملاً تصادفی بود. او می‌گوید: "من به داستانهای سرجان مک نیل^{۱۷} در مورد ایران فکر می‌کردم و نام فیروزه برایم یک نام گمنامی نبود و گویا سرنوشت و

تقدیر در اینجا به سراغم آمد و زندگی عادی و معمولی مرا دستخوش هیجان و اضطراب کرد. در این موقع درج یک خبر با یک آگهی نظر مرا به خود جلب کرد، و آن نیاز به استخدام یک زن پزشک در یکی از کشورهای خاور زمین، به نام ایران بود.

در حقیقت او، پس از لایارد^{۱۸}، دومین فرد خارجی بود که موفق شد به عنوان یک پزشک مدت مدیدی در میان ایل بختیاری به سر برد و از نزدیک با طرز زندگی و آداب و رسوم و سنن آنها آشنا گردد به گونه‌ای که بتواند با دقت و ظرافت خاصی مسایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و آداب و سنن محلی مردم بختیاری را شرح دهد. در واقع لایارد، ۷۰ سال قبل از این سیاح یعنی در سال ۱۸۴۰ به بختیاری سفر کرده بود. او کتابش را در ۱۳ فصل تنظیم و هر فصل را به موضوعی خاص درباره بختیاری‌ها اختصاص داده است.

دکتر راس که در سال ۱۹۱۰ م. (۱۲۸۸ شمسی) و همزمان با پادشاهی احمدشاه قاجار به ایران آمد. هدف اصلی‌اش بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایلات بختیاری و انجام طبابت در آنجا بود.

او از بیماران مراقبت و عیادت می‌کرد و همین امر منشا آشنایی او با مردم بود. او در این رابطه می‌گوید: "من در کسوت یک پزشک به تمام مناطق بختیاری سفر می‌کردم و اغلب از بی‌بی‌های بزرگ و خواهران و مادران و بستگان خوانین عیادت می‌کردم. این نوع عیادتها چند هفته یکبار صورت می‌گرفت و بیشتر بیماران خود را در قلعه‌ها معاینه و مداوا می‌کردم و همین رفت و آمدها سبب شد که بین من و بیشتر خانم‌ها یک دوستی و رفاقت خاصی بوجود آید و همین یکرنگی مرا قادر ساخت که از طرز تفکر و کنش و واکنش آنان، در روزهای شادی و سرور و یا مصیبت و بدبختی، با خبر شوم و همچنین مطالب زیادی از آداب و رسوم و سنن ملی خود را برای من بازگو کنند." (مکبین راس، ۱۳۷۳، ص ۱۰-۱۱)

مدت دو سال در ایران اقامت داشت. از مسیر باکو وارد خاک ایران (انزلی) شد و پس از سفر

به اصفهان، به چهارمحال و بختیاری رفت. عنوان سفرنامه او "با من به سرزمین بختیاری بیاید" می‌باشد.

او می‌گوید: ایران جاذبه‌هایی نیز دارد که زیبا و دلپذیر است. وی به طور کلی به بررسی بختیاری‌ها می‌پردازد و مقام و منزلت زن بختیاری در نظرش جالب توجه است به طوریکه می‌گوید:

"آنان ستون فقرات و در حقیقت محور اصلی هرگونه تلاش و کوشش در ایل هستند. زنهای بختیاری بدون هیچگونه فعالیت و کوشش به موفقیت‌های چشمگیری دست یافتند که حتی زنهای کشورهای غربی که از حق رای برخوردارند، به آنان غبطه می‌خورند." (مکبین راس، ۱۳۷۳، ص ۹۳)

وی همچنین می‌گوید: "زنهای بختیاری به مسایل سیاسی کشورشان علاقه زیادی ابراز می‌کنند و با ولع و اشتیاق فراوان وقایع روزانه را با خواندن روزنامه‌ها پیگیری می‌کنند." (مکبین راس، ۱۳۷۳، ص ۱۰۰)

کلارا کالیور رایس (هوموند)^{۱۹}، سیاح زن انگلیسی است. وی در ۱۸۶۶ میلادی متولد شد. و در ۱۹۱۹ م. (۱۲۹۸ شمسی)، در دوران حکومت احمدشاه قاجار به ایران آمد.

خانم کلارا رایس، زنی انگلیسی و همسر یکی از ماموران عضو هیات مذهبی - تبلیغی مسیحی ساکن جلفای اصفهان بوده است. او سیاحی بود که چهار بار به ایران سفر کرده ولی به صراحت از شغل خود و حرفه رسمی‌اش سخن نگفته است.

سفر اول به اصفهان، سفر دوم به شیراز، سفر سوم در سال ۱۹۱۷ مجدداً به اصفهان، و سفر چهارم او نیز در سال ۱۹۱۹ باز به اصفهان بوده که پس از آن به تهران آمده، سپس به بندرانزلی می‌رود و از آن طریق از کشور خارج می‌شود. مدت اقامتش در ایران، در سفر چهارم که منجر به تالیف سفرنامه وی می‌شود، هشت هفته و چند ساعت است که در این مدت، به احتمال زیاد در بیمارستان مبلغان مسیحی خدماتی را به عهده داشته و گاه آنان را در انجام خدمات یاری می‌رسانیده است.

۱۲
سفرنامه

سفرنامه خانم رایس در بیست و شش فصل تنظیم شده است که علاوه بر بررسی وضعیت زندگی زنان، به خوراک، پوشاک، روابط اجتماعی، خرافات، بیماری و مرگ، عزاداری‌ها، اعیاد و ... نیز می‌پردازد. به دلیل اینکه وی در سفرنامه‌اش عمدتاً به بررسی زنان ایرانی می‌پردازد، بیانات او به تفصیل در انتها آمده است.

ویکتوریا مری سکویل وست سیاح انگلیسی است. وی در سال ۱۸۹۲ در انگلستان زاده شد و در سال ۱۹۶۲ دارفانی را وداع گفت. شوهرش هارولد نیکولسون در سال ۱۸۸۶ در ایران به دنیا آمد و از ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۷ کاردار سفارت بریتانیا در تهران بود. ویکتوریا نویسنده‌گی و شاعری را از ۱۹۱۵ آغاز کرد و تا پایان زندگی‌اش، دست کم سی اثر در زمینه‌های گوناگون شعر، رمان، زندگی‌نامه، سفرنامه و ... به جا گذاشت. ویکتوریا با شوهرش به ایران، مجارستان، بلغارستان و مراکش سفر کرد. وی چهار رمان و دو جلد داستان کوتاه نوشت که یکی از آنها در سال ۱۹۲۲ نشر یافت و او را به شهرت رسانید. در سال ۱۹۲۳ میلادی کتاب دیگر او به نام "کنول و سکویل‌ها" بیرون آمد که روایت شخصی اوست درباره اجدادش.

آوازه شاعری‌اش با کتاب "سرزمین" جا افتاد و در سال ۱۹۲۷ در انگلستان با سرودن غزلهایی، جایزه ادبی نصیبش گردید. دلباخته گل و علاقه‌مند جمع‌آوری و پرورش آنها بود. وی دو سال پی‌درپی دو بار به ایران سفر کرد. در سفر اول، در هنگام تاج‌گذاری رضاشاه پهلوی به ایران آمده است. وی در سفر اول، پس از ورود به ایران به همدان، قزوین، تهران و گیلان می‌رود و از طریق روسیه خارج می‌شود و سپس مجدداً به تهران باز می‌گردد و در سفر دوم از شیراز به اصفهان و از آنجا به سرزمین بختیاری حرکت می‌کند.

وی زنی است شاعرپیشه و رمانتیک، توصیف‌او از طبیعت و ایلات چنان با شکوه و پراحساس است که خواننده را شیفته می‌کند. دیده‌ها و دریافته‌های خویش را به قدری شیرین بازگو می‌کند که گویی خواننده چیزهایی را که

نویسنده دیده و شنیده خود می‌بیند و می‌شنود. او زنی بود با روحیه سرکش و کنجکاو که به آداب و رسوم اشرافی اعتنایی نداشت. بسیار استقلال‌طلب بود و مامور سیاسی و اقتصادی و نظامی و ... هم نبود. انگیزه او کنجکاوی بود به آدمها و به طبیعت. در رهگذر از هیچ چیزی سرسری نمی‌گذرد و به همه چیز دل می‌بندد.

او در سال ۱۹۲۶، برابر با ۱۳۰۵ شمسی به ایران می‌آید و سفرنامه "مسافر تهران" را می‌نویسد و یکسال بعد، یعنی در سال ۱۹۲۷، برابر با ۱۳۰۶ شمسی به بختیاری می‌رود و سفرنامه "دوازده روز در کوهساران بختیاری" را تألیف می‌کند. او ایران و ایرانیان را دوست دارد و هنگام ترک ایران احساس دل‌تنگی می‌کند.

"لحظه‌های شادی‌بخش ما همانها بودند که در طبیعت وحشی ایران از آزادی سرخوش بودیم و می‌توانستیم بیاسایم، گفت و شنود کنیم و سرسری به جستجوی گلها پردازیم." (سکویل وست، ۱۳۸۰، ص ۲۷)

او همچنین از زیبایی‌های ایران می‌گوید: "اینجا ایران شاعران، باغها، عودها و بلبل‌هاست. نه آن ایران سخت و ترش‌روی کوهستانها و بیابانها که دل از من برده است. چه خوش گفته حافظ که: "زیبا رویان سیه چشم کشمیر و ترکان سمرقند به آهنگ شعر حافظ شیراز می‌خوانند و می‌رقصند". و از آن هم دلکش‌تر

بر سر تربت ما چون گزری همت‌خواه که زیارتگه رندان جهان خواه بود. (سکویل وست، ۱۳۸۰، ص ۲۷)

وی در سفر به سرزمین بختیاری می‌گوید: "در شلمزار، زنها از روی نقش و رنگ یک قالی کهنه بافندگی می‌کردند که از همه قالی‌هایی که در هر جای دیگر ایران دیده بودم زیباتر بود. مانند یک غزل که همه چیز را درون خود داشت. از نقش و رنگ هم چیزی کم نداشت. شکل مستطیل آن اندازه برازنده‌ای بود برای آن." (سکویل - وست، ۱۳۸۰، ص ۳۳)

وی در هنگام سفر به تهران به زیبایی‌های این مرز و بوم دقت می‌کند و با دیدی لطیف و شاعرانه همه چیز را توصیف می‌کند. او

می‌نویسد: "در این سرزمین، چگونگی روشنایی، فراخور ابعاد، بزرگ و گسترده است. تپه‌هایی را که سی فرسنگ از هم دورند، دره‌ها آنچنان روشن و آشکار از یکدیگر بریده‌اند که هرگز باور نمی‌کنید آنها تا این اندازه از یکدیگر دور باشند." (سکویل وست، ۱۳۷۵، ص ۱۰۰)

سینتیا هلمز از دیگر زنان سیاح انگلیسی است. همسر یکی از سفیران امریکا در ایران است که زاده انگلیس است و در ۲۳ سالگی به امریکا می‌رود. وی در سال ۱۹۷۳ میلادی، برابر با ۱۳۵۱ شمسی، و در هنگام حکومت محمدرضا شاه پهلوی به ایران می‌آید.

وی به علت سفیر بودن همسرش به شهرها و روستاهای مختلفی سفر می‌کند. از تهران به کرمان، شوش، کرمانشاه، تبریز، و ... شهرهای دیگر می‌رود و به بررسی وضعیت اجتماعی، عقیدتی، تاریخی، آداب و رسوم و ادیان و مذاهب در ایران می‌پردازد.

نام سفرنامه او "خاطرات همسر سفیر" می‌باشد. سفرنامه او شامل توصیف‌های متنوعی از مسایل ایران دوره پهلوی است.

انگلیسی‌ها و سرزمین بختیاری:

با مشاهده مسیر سفر تعدادی از سیاحان انگلیسی (مردان و زنان)، این سوال در ذهن ما ایجاد می‌شود که چرا اکثریت سیاحان به سرزمین بختیاری سفر کرده‌اند؟ چه اتفاقاتی در آنجا می‌افتاده که سبب جلب سیاحان به این منطقه شده است؟

واژه بختیاری به تنهایی می‌تواند در ذهن بسیاری از مردم تصورات و افکار گوناگونی را تداعی کند. یکی از آنها این است این گونه افکار و برداشتها حاصل نوشته‌های جهانگردانی است که به این منطقه سفر کرده‌اند. در حقیقت خاطرات این سیاحان مملو از داستانها و حوادث رویانگیز و خیالی است که در مجموع حکایت از قومی می‌کند که با تمدن و فرهنگ محدود خود همیشه با روحیه‌ای خستگی‌ناپذیر در جستجوی مراتع و چراگاه‌های بیشتر برای تغذیه رومهای خود هستند.

اگر چه اینان هدفهای پنهانی و گاهی هم

ناموفق داشتند و سعی می‌کردند مرکز قدرت را در بین این قبایل شناسایی کنند تا بتوانند اهداف سیاسی و اقتصادی کشورهای اروپایی را در این منطقه به ثمر برسانند، اما بیشتر این مطالب در مورد بختیاری‌ها به شکل غیر واقعی جلوه داده می‌شد. اما برای ایرانیانی که در قرون گذشته زندگی می‌کردند، نام بختیاری یادآور ترس و وحشت و بی‌ثباتی بود، چرا که خانهای جسور و بی‌باک همیشه دسته‌های سواران مسلح خود را برای سرکوب و انهدام شهرنشینان و یا دشمنان خود به کار می‌گرفتند. هنوز ایرانیان، از بختیاری‌ها بخاطر عزل محمدعلی شاه در سال ۱۹۰۹ ستایش می‌کنند و گاهی هم از آنان بنام ضد آزادی و مشروطیت یاد می‌کنند.

بیشتر ایرانیان شهرنشین امروزی، دیگر از بختیاری‌ها و سایر طوایف کوچ‌نشین بعنوان یک خطر بر ضد امنیت ملی نام نمی‌برند بلکه تصور می‌کنند آنها مردمی هستند که از لحاظ اقتصادی و اجتماعی با جامعه شهرنشین در تضاد هستند و در حقیقت نیاز به یک تغییر و تحول اجتماعی بنیادی دارند. (گارتویت، ۱۳۷۵، ص ۱۰-۱۱)

به گفته برخی از سیاحان، ایلخانان بختیاری و حتی برخی از بانوان ایل، عموماً "فرهیخته و ادب‌پرور و بخصوص تاریخ‌دان بوده‌اند. در دورافتادترین روستاهای چهارمحال و بختیاری به شهادت سیاحتگران و ناظران، کتابخانه‌های ارزشمند فراهم گردیده و کتابداران و خوشنویسان و وراقان و هنرمندان کتاب‌آرا گرد هم آمده بودند. (عکاشه، ۱۳۶۵، ص ۴)

یکی از کشورهای که بسیار به منطقه چهارمحال و بختیاری توجه داشت، انگلستان بود که از جنبه‌های گوناگون به بررسی وضعیت این منطقه و اهالی آن می‌پرداخت. به طوریکه تعداد زیادی از سیاحان حتی زنان سیاح به این منطقه می‌آمدند و اطلاعات مفیدی را به دولت متبوع خود - انگلیس - مخابره و ارسال می‌کردند.

در اواخر قرن نوزدهم، انگلیس در سیاست خود تجدید نظر کرد و شیخ خزعل شیخ المشایخ محمره (خرمشهر) را زیر چتر حمایت

خود گرفت. با افتتاح راه بختیاری و کمی بعد با اکتشاف حوزه‌های نفتی در خاک بختیاری و احداث خط لوله در قلمرو شیخ محمره و همچنین با موقعیت مهم سوق‌الجیشی منطقه خوزستان در خلال جنگ جهانی اول دولت انگلیس بیش از پیش روابط خود را با شیخ خزعل و خوانین بختیاری گسترش داد و تلاش می‌کرد تا نفوذ خود را در این منطقه هر چه بیشتر تقویت کند. این بود که سیاحان زیادی برای این اکتشافات و بررسی وضعیت به این مناطق سفر می‌کردند و از مشاهدات خود در بختیاری نیز یادداشت‌هایی بر می‌داشتند. (گارتویت، ۱۳۷۳، ص ۱۶۹-۱۷۰)



از آنجایی که موضوع بحث اصلی این مقاله زنان ایرانی از دید انگلیسی‌ها می‌باشد، سفرنامه خانم کلارا رایس، یکی از زنان انگلیسی انتخاب شد. او در سفرنامه خود به معرفی و توصیف زنان می‌پردازد و عنوان سفرنامه او نیز "زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنها" می‌باشد. او راجع به ایران نظر مثبتی دارد و در جایی می‌گوید: "این سرزمین، آسمان آبی درخشان، کاخهای فروپاشیده گوروش، داریوش و خشایارشا در پاسارگاد و پرسپولیس، نژادهای آمیخته و ادیان آن اکنون جز سایه‌های فر و شکوه پیشین نیست، شخص را هفتون می‌سازد." (رایس، ۱۳۸۳، ص ۲۴)

او درباره پوششاک زنان در قشرهای مختلف می‌نویسد: "زنان پارسی (زردستیان) شلوارهای گشاد به پا می‌کنند که تا قوزک پایشان می‌رسد، روی آنها کت‌های گشاد می‌پوشند، دستمال‌های رنگی به سر می‌بندند و چادری هم به سر می‌کنند. معمولاً دامن و شلواری آنان با یراق‌های بسیار پهنی از رنگهای روشن تزئین می‌شود. بیشتر لباسهای آنان ابریشمی است و در یزد بافته می‌شود." (رایس، ۱۳۶۶، ص ۱۹).

"زنان روستایی هنوز هم طرفدار و وفادار لباس پوشیدن به سبک قدیم‌اند. اما پیش‌دامن (پیش‌بند) بلندی که عموماً از پارچه نخی قرمز خشنی بافته، با دکمه‌های چینی سفید

مزین شده است می‌پوشند، شالی که روستاییان بر سر می‌کنند اغلب حدود یک پا بلند دارد و بر لبه بیرونی و درونی آن سکه‌های نقره و زنجیر دوخته شده است که پیچ و تاب می‌خورد و با نواری پارچه‌ای از جنس پیش‌دامن قرمز، به سر بسته می‌شود." (رایس، ۱۳۶۶، ص ۲۵)

او همچنین به کار طبقه‌های مختلف اجتماع اعم از زنان، دختران، طوایف بختیاری و پسران می‌پردازد و مشاغل مردم را قالی‌بافی، خانه‌داری و یا آشپزی میداند. "به زنان کارگر مزد بسیار ناچیزی می‌دهند و هیچ قانون کاری وجود ندارد." (رایس، ۱۳۶۶، ص ۴۲) "بسیاری از زنان روستایی در مزارع و کشتزارها کار می‌کنند. در وچین و درو هم مشارکت می‌کنند" (رایس، ۱۳۶۶، ص ۴۶).

رایس به وضعیت اجتماعی ایرانیان، اعم از آداب و رسوم ازدواج، سن ازدواج، تعدد ازدواج، صیغه و طلاق و ... می‌پردازد و به ده مورد از این موارد می‌پردازد. در مورد آداب و رسوم ازدواج می‌نویسد: "قرار ازدواج دو بخش متمایز دارد. قسمت اول قرار و مدارهایی است که والدین یا بستگان نزدیک عروس و داماد می‌گذارند. پس از شناخت کامل از عروس، آن‌گاه گفتگوهای متعددی در مورد مهریه و هزینه‌هایی که باید پرداخت شود و سهمی که در برپایی و سامان دادن خانه آینده هر یک از عروس و داماد باید به عهده گیرند و جهیزیه‌ای که باید فراهم کنند، انجام می‌گیرد و پس از توافق، روزی مبارک برای مراسم نامزدی یا "شیرینی خوران" تعیین می‌شود." (رایس، ۱۳۶۶، ص ۱۰۵-۱۰۶)

وی درشش مورد به بیان خصوصیات اخلاقی ایرانیان می‌پردازد. او می‌نویسد: "ایرانیان بسیار میهمان‌نواز و کنجکاو و همه چیز را مورد پرس‌وجو قرار می‌دهند، خودستا و خودبین نیز هستند." (رایس، ۱۳۶۶، ص ۳۳)

"مردان نیز مودب و خوش‌برخوردند، عاشق لطیفه‌اند و بسیار هم حاضر جوابند. اما نزد بسیاری از آنها دروغ، دلپذیرتر و زیرکانه‌تر می‌نماید. اگر سست و خموده نباشند صرفه‌جو و دارای عقل معاش، محتاط و سختکوشند.

برخی از آنها به رغم ظاهر خشن، بسیار ساده و مهربانند. مردان شهری تیزهوش، زیرک، و اگر آزمند نباشند، مشتاق پول درآوردند. بسیاری از آنها نودوست و با سخاوت و آرزومند ترقی کشورشانند." (رایس، ۱۳۶۶، ۸۱)

او در چهار مورد به بیان روابط اجتماعی افراد می‌پردازد و می‌نویسد: "زنان درباری تنها اجازه دید و بازدید با بستگانشان را دارند. هرگز بدون آنکه در کالسکه‌ای محصور و مسدود سوار شوند و خواجه‌سرایی در جایگاه ویژه کالسکه‌ران همراهیشان کند، بیرون نمی‌روند. در حالی که کالسکه از درون شهر می‌گذرد، عموماً پنجره‌ها یا پرده‌های آن بسته یا کشیده است و سوارانی پیشاپیش آن در حرکتند." (رایس، ۱۳۶۶، ۳۲)

او به وصف خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و طرز تهیه آنها می‌پردازد. به طوریکه می‌نویسد: "همه خوراک‌های ایرانی، اعم از غذای ساده روستایان و غذای استادانه و ماهرانه طبخ شده ثروتمندان، عالی و بی‌نظیر است. این غذاها با خوراکی‌های انگلیسی تفاوت بسیار دارد و لطف و دلچسبی آنها در همین تفاوت نهفته است." (رایس، ۱۳۶۶، ۱۳۶)

"غذای اصلی هر وعده، نان و چلو است. احتمال دارد گوشت بریان هم وجود داشته باشد، اما مسلم جوجه و کباب بریانی یا کبابی، و خوراکی‌های دیگر در سفر مشاهده می‌شود. اما خوراکی که عموماً به هیچ وجه نمی‌توان در برابر آن مقاوت ورزید "فسنجان" است." (رایس، ۱۳۶۶، ۱۳۸)

وی به بررسی وضعیت اجتماعی زنان می‌پردازد. او با بررسی طبقات مختلف زنان می‌نویسد: "زنان بختیاری شاد و سرخوستر از زنان روستایی یا شهری‌اند. آنها برای مردان ایل بی‌اندازه ارزش دارند، لذا از مقام و موقع برخوردارند." (رایس، ۱۳۶۶، ۵۷)

از جمله مسایلی که در دوران گذشته توجه سیاحان را به خود جلب می‌کرده، حجاب زنان می‌باشد. وی از حجاب زنان سخن می‌راند به طوری که می‌نویسد: "همه زنان شهری با حجاب کامل بیرون می‌روند و از پشت حجاب

(نقاب) می‌توانند بدون آنکه چهره‌شان دیده شود، همه چیز را ببینند." (رایس، ۱۳۶۶، ۱۵۱)

وی در توصیف سفر ایلات و عشایر می‌نویسد: "در این هنگام زنان بسیاری را می‌بینید، زنانی با چهره باز که بر بهترین مادیانها سوارند. اهل قبایل تمام وسایل خانه، فرزندان، چادرها و رمه‌های خود را نقل مکان می‌دهند. در فصل بهار حیوانات تازه بدنیا آمده را می‌توان همراه با کاروان مشاهده کرد." (رایس، ۱۳۶۶، ۱۷۱)

وی در مباحث اسلامی به بیان دو مورد نظریه قرآن راجع به بهشت و کودکان می‌پردازد. به فرقه‌های اسلامی اشاره می‌کند و در چهار مورد به بیان عذاریه‌های مذهبی مسلمانان اشاره می‌کند. و در مورد عذاریه ایام محرم، حضور زنان در مراسم را خاطر نشان می‌کند و می‌گوید:

"عذاریه‌ها در روز عاشورا به اوج می‌رسند، به راه افتادن دسته‌های عذاریه متشکل از مردان، و پسران در شهرها و روستاهاست که هدفی جز نشان دادن اخلاص و سرسپردگی به رهبر شهیدشان ندارند. عموماً به دنبال دسته‌های عذاریه شمار زیادی زنان با حجاب راه می‌افتند. براه افتادن دسته‌ها، بخصوص در روز عاشورا مهیب است. مردان کفنهایی که اغلب آلوده به خون است به تن می‌کنند، بسیاری قمه می‌زنند و مدام فریاد می‌زنند "یا علی، یا حسین، یا حسین". (رایس، ۱۳۶۶، ۱۸۸)

وی همچنین به مواد مخدر، راه‌ها و جاده‌ها، اوزان و اندازه‌ها، زیارتگاه‌های یهودیان، شاعران و علاقه مردم، زیورآلات و آرایش‌های زنان و وضع زنان در اندرونی‌های پادشاهان می‌پردازد. از جمله مسایلی که به میزان زیادی توجه او را به خود جلب کرده است، وضعیت آموزش و پرورش، سواد و وضعیت مدارس است. به طوری که در هشت مورد آنها را توصیف می‌کند و می‌نویسد: "تنها سه درصد زنان ایرانی باسوادند. و تنها سه درصد مردان و پسران ایرانی نیز باسوادند. اما آموزش و پرورش در شهرها در حال پیشرفت است." (رایس، ۱۳۶۶، ۷۹-۸۰)

وی به فعالیت‌های زنان اشاره می‌کند. از

جمله آن فعالیت در دو روزنامه "زبان زنان" و "شکوفه" و همچنین "انجمن آهنگین ایران (انجمن زنان)" که شروعی است برای فعالیت بیشتر زنان ایران. (رایس، ۱۳۶۶، صص ۲۱۸، ۲۲۰)

رایس به خانه‌های شهرها و روستاها اشاره دارد و در یازده مورد به بیان و توصیف خانه‌ها، اعم از مصالح آن، اتاق‌های آن، تزیینات آن، کاشی‌کاری آن و ... می‌پردازد.

او می‌نویسد: "بیشتر منازل از گل و خشت خام و تیرچوبی ساخته می‌شوند. از ویژگی همه اتاق‌های ایرانی، داشتن طاقچه است که با بریدن و شکاف دیوارهای قطور ایجاد می‌شود. کف حمامها، کنار طاقچه‌ها و آستانه پنجره با کاشی آبی فرش می‌شود و در آشپزخانه‌ها و آبدارخانه‌ها از سنگفرش که بسیار مفید است استفاده می‌شود."

(رایس، ۱۳۶۶، صص ۱۲۹-۱۳۰)

در نهایت این سیاح انگلیسی به بیان جاذبه‌های ایران و زیباییهای آن می‌پردازد که نه فقط او را بلکه تعداد زیادی را مفتون خود ساخته است. برخی آسمان درخشان و آب و هوای پاک، گرما و آفتاب، و به طور کلی آزادی زندگی را می‌پسندند و برخی دیگر نسبت به تاریخ و فرهنگ قومی، افسانه، هنر، یا شعر این مردمان علاقه پیدا می‌کنند.



آنچه دریافت می‌شود، فارغ از مسایلی که در ایران قدیم وجود داشته، نوعی زیبایی و مهربانی است که ایران و ایرانی در ذات خود دارد.

از آنچه درباره زن ایرانی در سفرنامه‌ها استنباط می‌شود این است که بانوان ایرانی در همه فعالیت‌های مذهبی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورمان حضوری فعال

۱۵
سفرنامه

داشته‌اند. آنها با نبوغ ذاتی خود همگام با مردان ایرانی فعالیت می‌کردند و طرز زندگی و اخلاق و منش آنها بسیار مورد توجه و تحسین سیاحان فرنگی قرار می‌گرفته است.

با بررسی وضعیت سیاحان مشخص می‌شود که چهار تن از این سیاحان در قرن نوزدهم و چهار تن دیگر در قرن بیستم به ایران آمده‌اند. شش نفر از این هشت سیاح، در دوره قاجار به ایران آمده‌اند. چهار نفر در دوره حکومت ناصرالدین شاه قاجار (که البته یک نفر از این تعداد - خانم دوراند- در پایان حکومت ناصرالدین شاه و اوایل سلطنت مظفرالدین شاه به ایران آمده است) و دو نفر دیگر (کلارا رایس و الیزابت مکین راس) در دوره پادشاهی احمدشاه قاجار به ایران آمده‌اند (به ترتیب ۱۹۱۰ م. و ۱۹۱۹ م.).

چهار تن سیاح زنی که در دوره ناصرالدین شاه به ایران آمده‌اند عبارتند از: خانم‌ها لیدی شیل، ایزابلا بیشاپ، گرتروود لوئیان بل و دوراند.

تنها دو نفر از این سیاحان در دوره پهلوی به ایران آمده‌اند. سکویل وست در دو سال پیاپی، به ایران می‌آید که در یکی از این سفرها (در سفر به تهران و تالیف سفرنامه "مسافر تهران") تاجگذاری رضاشاه را از نزدیک تماشا می‌کند. دیگر سیاح زن انگلیسی، خانم سینتیا هلمز، همسر سفیر آمریکایی ایران است که در سال ۱۹۷۳ م. همزمان با پادشاهی پسر رضاشاه، یعنی محمدرضاشاه به ایران آمده است.

از این تعداد سیاحان زن انگلیسی که به ایران سفر کرده‌اند، تعدادی از آنها، علاوه بر سفرنامه‌هایشان کتابها و مقالات دیگری را نیز منتشر کرده‌اند که تنها تعدادی از آنها در پایگاههای کتابشناسی یافت می‌شود. در انتها عناوین کتابهای تالیفی این سیاحان که از کتابشناسی ملی ایران استخراج شده است، اعم از کتب به زبان انگلیسی و فارسی ارائه شده است:

پی‌نوشت‌ها

۱-گفتنی است این تعداد سیاح زن، از بررسی سفرنامه‌های سیاحان انگلیسی که تا سال ۱۳۸۴ به فارسی ترجمه شده است، انتخاب شده‌اند. این مقاله برگرفته از بخشی از اطلاعات موجود در پایان‌نامه مولف که به بررسی سفرنامه‌های سیاحان انگلیسی پرداخته است، می‌باشد.

2-sheil, Mary Leonora Woulfe

3- Justine Sheil

۴- از ۷ اوت ۱۸۴۹ تا اواسط ژوئن ۱۸۵۳

5-Glimpses of life and manners in Persia, London, 1856

6- Isabella. L. Bishop

7- Denis Wright

8- Bell, Gertrude Lowthian

۹-گرتروود بل، تصویرهایی از ایران، ترجمه بزرگمهر ریاحی، مقدمه

10-Safarnameh, Persian pictures, a book of Travel

11-Poems from the divan of Hafiz

12- The desert and the sown

13- Horace Marshall

14- Durand, E.R

۱۵- در کتاب "زن ایرانی در سفرنامه‌ها" تالیف فرشته پناهی، این زمان ۱۸۹۰-۱۸۹۴ م می‌باشد.

16-Macbean Ross, Elizabeth, N

17- Macneil

۱۸- یکی از سیاحان مشهور انگلیسی است که به سرزمین بختیاری سفر کرده است.

19- Rice, Clara Colliver,

20- Sackville - West, Victoria Mary

۲۱- ترجمه این بیت است از یکی از غزلهای حافظ که:

به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند
سیه چشمان کشمیری و ترکان
سمرقندی

22- Helms, Cynthia

منابع:

- ۱- بل، گرتروود لوئیان، ۱۳۶۳، تصویرهایی از ایران، ترجمه بزرگمهر ریاحی، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۲- بیشاپ، ایزابلا، ۱۳۷۵، از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مهراب امیری، تهران، آئزان، سه‌د.
- ۳- پناهی، فرشته، ۱۳۸۱، زن ایرانی در سفرنامه‌ها، از دید مشارکت، تهران، جاجرمی.
- ۴- پوراحمد جکتاجی، م.، ۱۳۵۵، فهرست توصیفی سفرنامه‌های انگلیسی موجود در کتابخانه ملی ایران، تهران، کتابخانه ملی ایران.
- ۵- جوانبخت، م.، ۱۳۸۱، از نگاه ایرانی: کنکاشی در سفرنامه‌های ایرانیان از قاجار تا زمان حاضر، ویرایش آزاده رادنژاد، اصفهان، آموزه.
- ۶- دانش‌پژوه، منوچهر، ۱۳۸۰، سفرنامه ... تا پخته شود خامی، تهران، نشر ثالث، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۲ ج.
- ۷- دوراند، ای. آر.، ۱۳۴۶، سفرنامه دوراند، ترجمه علی محمد ساکی، خرم‌آباد، محمدی.
- ۸- رایس، کلارا کولیور (هوموند)، ۱۳۶۶، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی.
- ۹- رایس، کلارا کولیور (هوموند)، ۱۳۸۳، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، ترجمه اسدالله آزاد، تهران، کتابدار.
- ۱۰- رایت، دنیس، ۱۳۸۳، سیاحان بریتانیایی در ایران دوره قاجار، ترجمه محمد مموار، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ص ۷۴-۷۹.
- ۱۱- سکویل وست، ویکتوریا مری، ۱۳۸۰، دوازده روز در کوهساران بختیاری جنوب غربی ایران، ترجمه مهران توکلی، تهران، نشر نی.
- ۱۲- سکویل وست، ویکتوریا مری، ۱۳۷۵، مسافر تهران، ترجمه مهران توکلی، تهران، نشر فرزاد روز.
- ۱۳- شیل، مری، ۱۳۶۲، خاطرات لیدی شیل، همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران،